

## غایت هستی بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه

زهرة سعیدی\*

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۲۳

### چکیده

بر اساس آموزه‌های امام علی علیه السلام هدف از خلقت انسان، تحقق انسانیت در پرتو اخلاق است که منجر به رضایت خدای متعال می‌گردد. خدای سبحان برای تحقق این غایت، جهان طبیعت را آفریده و افزون بر آن دین را برای تحقق غایت مذکور بر بشر عرضه کرد. به‌رغم آنکه تصور می‌شود غایت دین، سعادت اخروی است و لازمه آن چشم‌پوشی از سعادت دنیوی است، امام علی علیه السلام نشان می‌دهد که غایت دین، پس از آگاهی و پیوند دادن بشر به امر متعالی، در وهله نخست ایجاد سعادت دنیوی در چارچوب اخلاق است که لازمه آن از یک‌سو فضیلت‌مندی و تقواورزی و از سوی دیگر بهره‌مندی شایسته از مواهب دنیوی است و غایت آن در وهله دوم تحقق سعادت اخروی است، از این‌رو بشر موظف است انسانیت را ارتقاء بخشد، بی‌آنکه لازم باشد از دنیا چشم‌پوشی کند، حتی می‌توان ادعا کرد انسان در صورتی شایسته سعادت اخروی می‌گردد که نخست سعادت دنیوی مبتنی بر اخلاق را ایجاد کرده باشد.

### واژگان کلیدی

انسان در نهج البلاغه، غایت انسان، اخلاق، رضایت خدا.

بر خلاف آنچه از سوی برخی دین‌داران تصور شده است، هدف از عرضه دین بر بشر، تنها مبارزه با بت‌پرستی و فراخواندن به خداپرستی نیست، بلکه به گفته پیامبر اسلام ﷺ، هدف از عرضه دین، پس از فراخواندن به خداوند و ماورای طبیعت، تقویت اخلاق و کامل ساختن آن است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸ / ۳۸۲؛ کلینی، ۱۳۶۵، ۲ / ۵۶) از این رو امام علی ﷺ از اخلاق به‌عنوان برترین عمل (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۴۹) و بالاترین خیر (همان، خطبه ۱۱۱) یاد کرده که بهترین رهیافتی است که بشر می‌تواند با خود به ابدیت ببرد.

با اینکه تصور عموم بر این است که دین به آخرت فرامی‌خواند و برای رسیدن به آخرت خواستار بی‌اهمیت دانستن دنیاست، امام علی ﷺ نشان می‌دهد به رغم آنکه دنیا از یک منظر جایگاه درد، رنج، لذت ناپایدار و امری ملال‌آور است و با دلربایی و فریبندگی می‌تواند بشر را به هلاکت بکشاند و در تعارض و تقابل با غایت والای انسان؛ یعنی اخلاق، قرار گیرد؛ از منظری دیگر خانه عاقبت، عامل حفظ دین و جایگاه ظهور عقلانیت است که می‌تواند در خدمت ارتقای انسانیت باشد و امکان‌گذار شایسته او را به آخرت فراهم کند، از این رو به گفته ایشان به‌جای چشم‌پوشی از دنیا، می‌توان بی‌آنکه بدان وابسته شد و آن را تنها آمال و آرزوی خود قرار داد، به‌نحو شایسته از آن بهره‌مند شد. بدین معنا که با گزینش زندگی اخلاقی و بهره‌مندی از لذات و خوشی‌های دنیا در چارچوب شریعت، در جهت تحقق غایت خود؛ یعنی ظهور انسانیت و رضایت خدا گام برداشت.

از منظر اخیر به جهان نگرستن، این امکان را برای بشر فراهم می‌کند که هم به سعادت دنیوی دست یابد و هم از سعادت اخروی بهره‌مند گردد؛ بدین معنا که تلاش فردی و جمعی خود را در جهت ظهور انسانیت و بهره‌مندی شایسته از مواهب دنیا مصروف دارد و با این کار بهشت را روی زمین بیافریند و آن را مقدمه و لازمه تحقق بهشت آسمانی لحاظ کند. این نوشتار بر آن است تا از منظر امام علی ﷺ به تبیین هدف از خلقت جهان و انسان پردازد و نشان دهد که از نظر ایشان دین آمده است تا بشر را در رسیدن به غایت نهایی‌اش، یاری کند و برای رسیدن به بهشت آسمانی، نخست بهشت را بر زمین محقق سازد.

### غایت انسان

در نگاه امام علی ﷺ، غرض از خلقت بشر، تحقق انسانیت در پرتو اخلاقیات است که منجر به



(خدا) شما را به تقوا<sup>۱</sup> وصیت فرمود و آن را نهایت رضایت و غایت مطلوب خود از مخلوقاتش قرار داده است. (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳؛ نیز ر.ک: رشاد، ۱۳۸۰: ۴ / ۱۰۱)

به بیان ابن میثم خدای متعال به تقوا و پرهیزگاری دستور داده است و آن را منتهای خوشنودی و تنها خواست خود از بندگانش قرار داده است. (ابن میثم، بی‌تا: ۳ / ۷۳۳) پس می‌توان گفت خدا جهان را خلق کرده است تا انسانیت در آن به ظهور برسد، از این‌رو انسان موظف است از یک‌سو تمام ظرفیت‌ها و امکانات جهان خلقت را به سمت آن غایت هدایت کند و از سوی دیگر تمام اهداف کوچک و بزرگ خود را در خدمت آن هدف غایی قرار دهد.

به بیان دیگر هدف نهایی انسان، ظهور انسانیت است که او را مکلف می‌سازد با تقواورزی، میان فضیلت<sup>۲</sup> و رذیلت دست به گزینش بزند و با انتخاب فضیلت، اخلاق را به ظهور برساند و انسانیت را شکوفا سازد تا بدین طریق به هدف نهایی خود دست پیدا کند:

(اهتمام بورزید به) عمل، عمل. سپس آن را به انتها برسانید، به انتها برسانید و (در تصمیمی که گرفتید) استقامت بورزید، استقامت بورزید. سپس شکیبا باشید، شکیبا باشید و پرهیزگار باشید، پرهیزگار باشید. قطعاً پرهیزگاری برای شما هدفی نهایی است، آن را به انتها برسانید. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶)

رسالت و مأموریت انسان در این جهان عمل کردن (بر طبق موازین اخلاقی) است که تکلیف او به‌شمار می‌رود:

... و شما به عمل کردن مأمورید ... چیزی برای شما اولی‌تر از عملی نیست که بدان مکلف شده‌اید... (همان، خطبه ۱۱۴)<sup>۳</sup>

به‌منظور تحقق رسالت مذکور، خدای متعال به انجام نیکی و پرهیز از بدی فرمان داده است:

۱. توضیح داده خواهد شد که تقواورزی معادل اخلاق است.

۲. مراد از فضیلت در این نوشتار، بایدهای اخلاقی است. بدین‌معنا که افعال و کردارهای اخلاقی، فضیلت به‌شمار می‌روند و عامل به اخلاقیات، فضیلت‌مند لحاظ می‌شود.

۳. نواب لاهیجی مراد از عمل را در این عبارت، عبادت در نظر گرفته است. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۱۶۴)

... خدا تو را جز به نیکی دستور نداده و جز از بدی نهی نفرموده است.  
(همان، نامه ۳۱)

از آنجاکه انجام نیکی و پرهیز از بدی، منجر به ظهور انسانیت و رضایت خدا می‌گردد، از نظر امام علی علیه السلام، رعایت اصول اخلاقی و پایبندی به فضایل (کنترل امیال، نیک رفتاری، نیکوکاری، پرهیزگاری، پارسایی و دیگر مصادیق آن)، برترین عمل، (نهج البلاغه، حکمت ۲۴۹) باکرامت‌ترین حیثیت، (همان، حکمت ۳۸) بالاترین علم، (همان: حکمت ۹۲) برترین هم‌نشین، (همان: حکمت ۱۱۳) بهترین خیر (همان: خطبه ۱۱۱) و بهترین توشه برای ابدیت (همان) به‌شمار می‌رود. به گفته ایشان بهترین دین، اخلاق نیکو است (تمیمی آمدی، بی‌تا: ۱ / ۳۷۶) و پاک‌ترین انسان، با اخلاق‌ترین انسان است. (همان: ۸)

### غایت جهان

از نظر امام علی علیه السلام خدای متعال جهانی غایت‌مند خلق کرده و آن را رو به‌سوی غایتی والا روان ساخته است. غایت جهان با غایت انسان وحدت دارد و جهان غایت‌مند آگاهانه رو به‌سوی غایت خود که در امتداد غایت انسان است، در حرکت است. به بیان دیگر جهان برای حصول غایت انسان یا ارتقای انسانیت در خدمت انسان طراحی شده است، از این‌رو رسالت و مأموریت آن خدمت به انسان است و برای انجام رسالت خود، مطیع و تسلیم فرمان خدا است:

آگاه باشید، زمینی که شما را روی خود حمل می‌کند و آسمانی که بر شما سایه می‌اندازد. مطیع پروردگار شما هستند و تلاش مستمر آنها که برکت خود را به شما می‌رساند، نه برای دلسوزی درباره شما است و نه برای توسل و تقرب به شما و نه برای امید خیر از شما، بلکه آسمان و زمین مأمور رساندن منفعت برای شما گشته‌اند و اطاعت امر می‌نمایند و آن دو برای برآوردن حدود مصالح شما برپا داشته شده‌اند و به این مأموریت تن در داده‌اند. (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۳)

ابن‌میثم و سید عباس موسوی نیز در شرح خود بر این عبارتها، به اطاعت و فرمان‌بری آسمان و زمین از اراده الهی در خدمت به انسان اشاره می‌کنند. (ابن‌میثم، بی‌تا: ۳ / ۳۴۱؛ موسوی، بی‌تا: ۲ / ۴۲۴)

در نگاه امام علی علیه السلام طبیعت از نوعی شعور و آگاهی برخوردار است، به‌نحوی که در اطاعت و



و زمین را بر دریایی سبز و روان ایستانید، دریایی مطیع فرمان و تسلیم امر خداوندی که به هیبت جلال خداوندی گردن نهاد و آب جاری با خشیت از فرمان او ساکن گشت... (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۱)

حرکت این موجود با شعور، درست در مسیری جریان یافته است که خدای متعال اراده کرده است:

... آفتاب و ماه در مسیر رضای او در حرکتند. (همان: خطبه ۹۰)

خدا اراده کرده است که جهان طبیعت، جهانی مملو از تضاد و تعارض باشد:

... و گشایش‌های شادی‌های آن را مقارن غصه‌های هلاکت و نابودی آنها قرار داد و مرگ‌ها را به وجود آورد و آنها را بلند و کوتاه و مقدم و مؤخر تعیین کرد ... (همان: خطبه ۹۱)

به بیان ابن میثم خدای متعال تضاد را برای انسان مقدر کرده است، به نحوی که کم، زیاد، تنگنا، گشایش، آسانی، سختی و دیگر تضادها انسان را احاطه کرده است. (ابن میثم، بی تا: ۲ / ۷۹۶) در عین حال امکان سازگاری و هماهنگی میان تضادها را فراهم کرده و تضاد و تعارض را زمینه و بستری برای حرکت نظام‌مند طبیعت قرار داده است:

نور را با ظلمت و وضوح را با ابهام و خشکی را با رطوبت و گرمی را با سردی به تضاد انداخت. هم آن خالق یکتا است که میان اشیاء متباین سازگاری برقرار فرمود و ناسازگارها را با یکدیگر پیوند داد. موجودات دور از یکدیگر را به هم نزدیک و اشیاء نزدیک به هم را از یکدیگر دور ساخت. (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۶)

به بیان دیگر طراحی جهانی مملو از تضاد، نزاع و تعارض، زمینه و بستر رشد و تعالی انسان را فراهم کرده است، به عنوان مثال تضاد نفس و عقل که ناظر به دو بعد وجود انسان، یعنی طبیعت محسوس و طبیعت معقول اوست، منجر به ظهور انسانیت می‌گردد؛ زیرا انسان با عبور از این نزاع طبیعی و با تفوق دادن عقل بر نفس، می‌تواند انسانیت را به ظهور برساند:

عقل و شهوت ضد هم هستند. علم، مؤید عقل و هوای نفس، مؤید شهوت است



و نفس انسانی مورد نزاع این دو است. هریک از این دو که دیگری را مقهور سازد نفس به‌سوی قاهر مایل است. (تمیمی آمدی، بی‌تا: ۱ / ۹۶)

حال آنکه در صورت تفوق نفس بر عقل و رها شدن مهار تمایلات، انسانیت سقوط می‌کند و با سقوط انسانیت، تاریکی و خشونت و جنگ، جایگزین نور و لطافت و صلح می‌گردد. با این حال همین وضعیت، بستری برای ظهور پیامبر می‌شود؛ زیرا همان‌طور که گفتیم جهان طبیعت رو به‌سوی غایت خود؛ یعنی غایت انسان در حرکت است و از تمام ظرفیت‌ها و امکانات خود برای حصول این غایت بهره می‌گیرد:

خدا پیامبر را در دوران فترت فرستاد، دورانی که خواب امت‌ها طولانی و فتنه‌ها جدی شدند و امور، پراکنده و از هم گسیخته و آتش جنگ‌ها شعله ور بود. نور دنیا تیره شده و تاریکی همه جا را احاطه نموده و دنیا چهره فریبنده خود را آشکار ساخته بود. برگ‌های زرد و نومیدی از بارور شدن آن بر دل‌ها مسلط شده و آب (رحمت) دنیا در آن دوران فروکش نموده بود. مشعل‌های روشن‌گر هدایت از کار افتاده و علامت‌های هلاک بروز کرده بود. دنیای آن روز چهره خشن و موذی به اهلش نشان می‌داد و به زودی جوینده‌اش عبوس و منتفر می‌نگریست. میوه دنیای آن روز فتنه، طعامش لاشه، پوشاکش ترس و هراس و آنچه که مردم روی لباس خود می‌بستند، شمشیر بود. (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۹)

ابن‌میثم و لاهیجی در شرح خود بر این عبارت‌ها، سقوط انسانیت را با دورانی که پیامبر در آن حضور ندارد، پیوند می‌زنند و آن را دورانی پربلا و پرگناه می‌دانند که آتش جنگ و خشونت و تاریکی در آن شعله ور است. (ابن‌میثم، بی‌تا: ۲ / ۶۵۹ - ۶۵۳؛ نواب لاهیجی، بی‌تا: ۸۷)

پس تضادهای موجود در طبیعت؛ یعنی تضاد عقل و نفس، خوشی و رنج، سلامتی و بیماری، زندگی و مرگ، صلح و جنگ، وجه بارز جهان طبیعت به‌شمار می‌روند که همه و همه تدبیر و مشیت خدا در جهت رشد و شکوفایی انسانیت و برطرف کردن موانع آن هستند:

خدای سبحان اندازه بر خلقش مقرر ساخت و آن را متین و محکم فرمود و خلقش را مورد تدبیر قرار داد و تدبیر لطیفی درباره آن انجام داد و به‌سوی مقصدش روانه ساخت. (هیچ‌یک از مخلوقاتش) از حدود موقعیت مقرر خود تجاوز ننمود و به کمتر از وصول به غایت تعیین شده‌اش کفایت نکرد و دستور به حرکت مطابق اراده خداوندی را دشوار تلقی ننمود ... (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱)





به باور امام علی علیه السلام بر این جهان پر از تضاد و در عین حال غایت‌مند، نظامی اخلاقی حاکم است؛ بدین معنا که نسبت به انسان و اعمال و رفتار او بی تفاوت نیست، بلکه با حمایت از انسان‌های نیک کردار، از طریق اعطای مواهب طبیعی به آنها، عکس‌العمل مثبت نشان می‌دهد و با پشت کردن به انسان‌های بدکردار، از طریق کاهش مواهب طبیعی، عکس‌العمل منفی نشان می‌دهد:

خدای سبحان بندگان خود را در هنگام ارتکاب اعمال زشت مبتلا می‌سازد به کاهش میوه‌ها و حبس برکات و بستن در خزانه‌های خیرات، تا کسی که بخواهد به طرف خدا برگردد و گناهکار دل از گناه برکند و کسی که می‌خواهد به یاد خدا بیفتد و کسی که می‌خواهد، به جهت نهبی از لغزش‌ها از آنها امتناع بورزد. (همان، خطبه ۱۴۳)

طبیعت طوری طراحی شده است که حامی انسان اخلاقی باشد، از این‌رو کارهای نیک و فضیلت‌مندانه انسان‌ها، حتی اگر با ناسپاسی از سوی سایرین مواجه شود، طبیعت، جبران آن را به‌عهده می‌گیرد:

اگر کسی که تو به او نیکی می‌کنی، سپاس تو را نگذارد، مبدا تو را از نیکی کردن باز دارد. گاهی کسی سپاسگزار تو خواهد بود که بهره‌ای از نیکی تو نبرد و گاهی از شکر آدم شکرگزار بیشتر بهره‌مند می‌شوی تا آنچه که آدم کفران‌کننده تباه کرده است. (همان، حکمت ۲۰۴)

بنابراین اگر انسان تلاشش را معطوف به کسب فضایل و دوری از رذائل سازد و گام‌هایش را رو به سوی غایت خود بردارد، طبیعت از او حمایت می‌کند و در رفع موانع به او مدد می‌رساند:

... و اگر آسمان‌ها و زمین‌ها بر روی بنده‌ای بسته شود، سپس آن بنده به خدای سبحان تقوا بورزد، خداوند برای او از آسمان‌ها و زمین‌های بسته شده، گریزگاهی باز می‌کند. (همان، خطبه ۱۳۰)

البته سازوکار نظام اخلاقی عالم بر ما پوشیده است و چه بسا بتوان از افراد نیک‌کرداری سراغ گرفت که ظاهراً طبیعت به آنها پشت کرده است. اتفاقاً تاریخ نمونه‌های فراوانی از این موارد در بطن خود دارد، اما آنها نسبت به کل انسان در اقلیت هستند و دیگر آن‌که با بررسی زوایای مختلف زندگی این افراد و در نظر گرفتن آنها به‌مثابه جزئی از یک روند کلی، می‌توان تا حدی پرده از ابهام موجود در زندگی آنها برگرفت.

غایت دین اسلام از زبان بنیان‌گذار آن، کامل کردن اخلاق است:

من مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاقی را تمام و کامل کنم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۸ / ۳۸۲؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۵۶)

طبق این عبارت، دین آمده است تا اخلاق تکامل پیدا کند. دین بر بشر عرضه شده است تا به او خدمت کند. خدمت دین به بشر از یک سو تقویت اخلاق از طریق تأیید و تشویق بدان است و از سوی دیگر تکامل اخلاق از طریق دعوت به ایمان‌ورزی به خدا و ماوراء طبیعت است. بدین معنا که دین نخست اخلاقی را که مقدم بر آن وجود داشته است، تأیید وجودی می‌کند، آنگاه با پیوند دادن اخلاق به ماورای طبیعت، از یک سو انگیزه‌ای قوی برای اخلاقی شدن و اخلاقی ماندن در اختیار بشر قرار می‌دهد و از سوی دیگر به تکامل معرفتی اخلاق کمک می‌کند.

به گفته ایزوتسو دین اسلام «یک عمل سترگ اصلاح اخلاقی» (ایزوتسو، ۱۳۹۴: ۵۸) به شمار می‌رود. می‌توان گفت تجلی دین‌باوری در تقواورزی و انجام عمل صالح است و «بدون هیچ‌شک و تردیدی می‌توان ادعا کرد که عمل صالح، عمل منطبق بر موازین اخلاقی است». (فناپی، ۱۳۹۵: ۱۳۴) از این رو بالاترین کاری که یک دین‌دار می‌تواند در این دنیا در جهت تحقق غایت خود انجام دهد که تضمین‌کننده سعادت نهایی او باشد، «عمل صالح» است که تبلور آن در اخلاقیات است: «... محبوب‌ترین ذخیره را برای خود عمل صالح قرار بده ...». (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳)

به بیان ابن‌میثم عمل نیک که ریشه آن در مهار تمایلات نفسانی است، محبوب‌ترین کار نزد خدا به شمار می‌رود. (ابن‌میثم، بی تا: ۵ / ۲۳۷)

اهمیت اخلاق به مثابه غایت نهایی انسان، امام علی علیه السلام را بر آن می‌دارد، زمانی که از پیامبر سخن می‌گوید و می‌خواهد او را معرفی کند، به اخلاق و کردار او اشاره کند و او را به‌عنوان فردی نیک رفتار و فضیلت‌مند، چه در دوران خردسالی و چه بزرگسالی، چه پیش از پیامبری و چه پس از آن، ستایش کند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۵) همچنین از پیامبر به‌عنوان کسی یاد کند که از بدو تولد تا پایان عمر در مسیر کسب فضایل اخلاقی، آن هم در حد اعلا، قرار داشت و او را نیز به پایبندی به اصول اخلاقی فرمان می‌داد:

... خدای متعال آن وجود نازنین را از موقعی که از شیر باز شد، شب و روز با





یکی از بزرگ‌ترین فرشتگانش همراه فرمود که آن حضرت را در مسیر اکتساب صفات شریف و اتصاف به بهترین اخلاق دنیا قرار دهد. من همواره به دنبال او بودم، همان‌گونه که بچه شتر به دنبال مادرش می‌رود. آن برگزیده خدا در هر روزی که می‌گذشت، پرچمی از اخلاق برای من می‌افراشت و دستور می‌داد که تبعیت از او نمایم ... (همان، خطبه ۱۹۲)

### سعادت دنیوی مبتنی بر اخلاق

همان‌طور که نشان دادیم غایت انسان، جهان و دین از نظر امام علی علیه السلام، ارتقای اخلاق و ظهور انسانیت است که منجر به رضایت خدا می‌گردد و سعادت اخروی انسان را تضمین می‌کند. سؤالی که جا دارد طرح شود این است که ارتقای اخلاق به چه معنا است و چه لوازم و تبعاتی در پی دارد؟ آیا به معنای دست کشیدن از لذات و خوشی‌های دنیوی است؟ آیا لازمه آن سرکوب امیال و خواهش‌های نفسانی است؟ آیا به معنای فقرگزینی و مبارزه با ثروت‌اندوزی است؟ آیا به معنای سرکوب غرایز و شهوات در این جهان و ارضای آنها در جهان دیگر است؟

از نظر امام علی علیه السلام برای ارتقای اخلاق و ظهور انسانیت، باید بعد عقلانی انسان بر بعد جسمانی غلبه پیدا کند و مدیریت نفس را به دست گیرد:

بهترین امیران، امیری است که بر نفس خود مدیریت داشته باشد. (تمیمی آمدی، بی‌تا: ۱ / ۳۹۰)  
اگر نفس توسط عقل مهار نگردد و انسان را اسیر خود سازد اخلاق سقوط می‌کند و انسانیت می‌میرد: بر هواهای نفس خویش غلبه کنید و با آنها بجنگید که اگر نفس شما را به بند آورد، به دورترین هلاکت می‌کشاند. (همان: ۱۳۸)

از این رو ایشان ارضای افسارگسیخته تمایلات و شهوات را که دنیاطلبی صرف و لذت‌طلبی بی‌هدف، نمود بارز آن به‌شمار می‌رود، نهی می‌کند و انسان را از اینکه برده دنیا و اسیر تمایلات خود گردد و عقلانیت خود را فدای نفسانیت خویش سازد، بر حذر می‌دارد. وی زشتی‌ها، خیانت‌ها و فریب‌های دنیا را بر ملا می‌سازد تا بشر را از لغزیدن در لغزشگاه‌های آن و غرق شدن در لذات ناپایدار آن و هلاک شدن در گرداب‌های آن بر حذر دارد و او را به این نکته آگاه گرداند که اگر در برابر کشش‌ها و جاذبه‌های دنیا سرسختی نشان ندهد و مقابل آن سر تعظیم فرود آورد و تسلیم آن گردد، به بردگی دنیا «آری» گفته و به دنبال آن روان گشته است و چونان اسیری به هر جا که او فرا بخواند، خواهد رفت:



هیئات، هرکس به لغزشگاه تو قدم گذاشت لغزید و هرکس که به دریا‌های تو فرو رفت غرق گشت و هرکس که از تورهایت رها شد، توفیق یافت و کسی که جان سالم از تو به در برد، بیمی از تنگی مسکن ندارد و دنیا در نزد او مانند یک روز است که پایانش نزدیک است. دور شو از من ای دنیا. سوگند به خدا در مقابل تو پست و خوار نخواهم گشت تا دلیل و بیچاره‌ام کنی، تسلیم تو نخواهم شد تا مرا به دلخواهت بکشی. (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

به بیان ابن میثم، امام علی علیه السلام دنیاگرایی و لذت‌طلبی نابخردانه را نهی می‌کند و آن را منجر به لغزش انسان، خروج او از وضعیت متعادل و غرق شدن در شهوات می‌داند که نیروی عقلانی را تضعیف می‌کند و در نهایت او را به بردگی می‌کشاند و هلاکت ابدی او را رقم می‌زند. (ابن میثم، بی‌تا: ۵ / ۱۹۲ - ۱۸۹) با این حال تأکید می‌کند که مقصود او از نفی شهوترانی و نکوهش دنیاطلبی به هیچ وجه سرکوب تمایلات و کنار گذاشتن آنها و ترویج فقرگزینی و دنیاگریزی نیست، بلکه آنچه او از انسان می‌خواهد؛ مهار، کنترل و مدیریت امیال توسط عقل است که منافاتی با بهره‌مندی از خواسته‌های نفسانی و توجه به امیال در چارچوب عقل و اخلاق ندارد:

برای انسان مؤمن سه ساعت است (زندگی مؤمن سه قسمت است): ساعتی با خدایش در نیایش و اطاعت به سر می‌برد، ساعتی دیگر معاش خود را تنظیم می‌کند و ساعتی را مابین خود و لذات حلال و شایسته می‌گذراند و برای خردمند شایسته نیست مگر اینکه به دنبال سه چیز باشد: تنظیم معاش یا تلاش برای معاد یا لذات مشروع. (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰)

امام علی علیه السلام معیاری اخلاقی به‌دست می‌دهد که براساس آن و در چارچوب آن می‌توان از دنیا و لذات آن به نحو شایسته بهره‌مند شد:

از دنیا آنچه به سوی تو آید، آن را بگیر و از آنچه از تو رویگردان شود، چشم‌پوش. پس اگر نتوانستی، در طلب دنیا از نیکی و شایستگی تجاوز نکن. (همان، حکمت ۳۹۳)

همچنین:

... در طلب دنیا با آرامش رفتار کن و کسب و تجارت را به نیکویی برگزار کن. (همان، نامه ۳۱)





از نظر امام علی علیه السلام دنیا در عین اینکه می‌تواند بستری برای لغزش انسان باشد، همچون «مادری است که فرزندش؛ یعنی انسان نمی‌تواند به آن بی‌توجه باشد». (نهج البلاغه، حکمت ۳۰۳) نه تنها انسان نمی‌تواند نسبت به دنیا بی‌تفاوت باشد، بلکه از آنجاکه «نعمتی شیرین است که در اختیار انسان قرار داده شده است»، (تمیمی آمدی، بی‌تا: ۱ / ۸۵ و ۱۶۴) با بهره‌مندی شایسته از آن می‌تواند شکر آن را به‌جا آورد. دنیا جنبه‌های مثبتی دارد که توجه بدان‌ها بستر رشد و کمال انسان را فراهم می‌کند. دنیا جایگاه عقل و خرد انسان به‌شمار می‌رود؛ (همان: ۳۲) پس بستر ظهور عقلانیت است. علاوه بر این، محافظت از دین را به‌عهده گرفته است (همان: ۳۸۳ و ۴۵۷)؛ پس بدون بهره‌مندی از آن نمی‌توان انتظار دین‌داری داشت. افزون بر این گذرگاه آخرت است؛ (همان: ۱۸) پس بدون گذر از آن نمی‌توان به جاودانگی رسید.

بدین ترتیب بهره‌مندی معقول و در چارچوب اخلاق از دنیا و لذات آن، زیرساخت رشد و شکوفایی انسانیت به‌شمار می‌رود. به‌همین خاطر امام علی علیه السلام از یک‌سو با دنیاگریزی مبارزه می‌کند (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹) و از سوی دیگر بهره‌مندی از سلامتی و رفاه و آسایش را زمینه لازم باتقوا بودن و اخلاقی زیستن می‌داند:

آگاه باشید که فقر و بینوایی بلاست و شدیدتر از بی‌نوایی، بیماری بدن است و شدیدتر از بیماری بدن، بیماری قلب است. آگاه باشید تقوای قلبی از بهبود بدن است. (همان، حکمت ۳۸۸)

پس با مواجهه درست با دنیا می‌توان ابعاد مثبت آن را شناسایی کرد و آن را بر خود گوارا ساخت و خانه عافیت خویش قرار داد. می‌توان با پیروی از فرمان خداوند مبنی بر به‌ظهور رساندن انسانیت در دنیا، دنیا را جایگاه ستایش خدا در نظر گرفت و در عین حال به نحو عاقلانه و اخلاق محور از نعمات آن بهره‌مند شد. با این شیوه زیستن، چهره زیبای دنیا آشکار می‌شود و سعادت واقعی یا سعادت مبتنی بر اخلاق ایجاد می‌گردد:

دنیا جایگاهی است راستین برای کسی که با واقعیت آن درست مواجه شد و خانه عافیت و گوارایی است برای کسی که آن را شناخت. این دنیا خانه بی‌نیاز است برای کسی که از آن توشه برداشت و جایگاه‌پندگیری است برای کسی که از آن نصیحت پذیرفت. این دنیا مسجد دوستان خدا و نمازگاه

فرشتگان الهی و جایگاه نزول وحی خداوند و تجارت گاه اولیاءالله است. (انسان‌های خردمند و عارف) رحمت خداوندی را در این دنیا اندوختند و بهشت را از آن سود بردند ... (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۱)

آنچه دین از انسان مطالبه کرده است، ساختن بهشت در این دنیا است؛ یعنی رسیدن به وضعیتی که در آن تک‌تک انسان‌ها اخلاقی باشند و به پاس اخلاقی بودنشان از لذات و خوشی‌های دنیا بهره‌مند شوند و در عین حال بهشت اخروی را به ارث برند:

و بدانید ای بندگان خدا، مردم باتقوا بهره‌ها از دنیای گذرا و امتیازی از سعادت اخروی را بردند. آنان در امور دنیوی با مردم دنیا شرکت ورزیدند ولی اهل دنیا شرکتی در آخرت آنان ننمودند. آن مردم باتقوا از مزایای مسکن و خوردنی‌های دنیا به بهترین وجه برخوردار شدند و از همان امتیازات سهمی گرفتند که کامکاران در این دنیا از آن بهره‌مند گشتند و از این گذرگاه از همان سرمایه‌ها استفاده کردند که جباران روزگار آنها را مختص خود می‌دیدند. سپس آن انسان‌های باتقوا با زاد و توشه کامل و تجارت سودآور به سوی ابدیت حرکت کردند. (همان، نامه ۲۷)

ابن‌میثم در شرح این عبارتها می‌گوید انسان‌های باتقوا نه تنها از دنیا و لذات آن بی‌بهره نیستند، بلکه به بهترین وجه از آن استفاده می‌کنند. آنها به بهترین خوراک، پوشاک، مرکب و همسر دسترسی دارند و در عین حال لذات اخروی در انتظار آنها است (ابن‌میثم، بی‌تا: ۴ / ۷۳۰ - ۷۳۹) نواب لاهیجی نیز خرسندی و نیک‌بختی و حظ تمام و کامل از لذات دنیوی و در عین حال بهره‌مندی از لذات اخروی را سهم انسان‌های پرهیزگار و نیک‌کردار از دنیا و آخرت دانسته است. (نواب لاهیجی، بی‌تا: ۲۴۶)

### سعادت اخروی

ایجاد بهشت روی زمین به هیچ‌وجه به معنای بی‌توجهی به آخرت نیست، بلکه بهشت زمینی مقدمه تحقق بهشت اخروی است. انسان در عین اینکه ظهور انسانیت را غایت خود لحاظ می‌کند و خود را مجاز می‌داند که از مواهب دنیوی در چارچوب اخلاق بهره‌مند شود، توجه دارد که او برای عبور از دنیا و نه برای ماندن خلق شده است و نحوه عبور او از دنیا، تعیین‌کننده زندگی اخروی او است.



به همین دلیل امام علی علیه السلام خاطر نشان می کند که دنیا سرای آزمون انسان است، جایگاهی است که مدت کوتاهی در اختیار انسان قرار داده شده تا بتواند با شکوفایی استعدادها و ظرفیت های بالقوه ای که طبیعت برای او تدارک دیده است به غایت مطلوب خود برسد. انتخاب با خود او است که از این آزمون سربلند بیرون آید و استعدادهای خود را شکوفا سازد یا سرافکنده گردد و آنها را هرز دهد:

خداوند شما را حساب نموده و مدت معینی را برای شما مقرر ساخته است. این دنیا جایگاه آزمایش و سرای عبرت است. شما در این دنیا در مجرای آزمایش قرار گرفته و درباره زندگی در این دنیا مورد محاسبه قرار خواهید گرفت. (نهج البلاغه، خطبه ۸۳)

نمره این آزمون، تعیین کننده سعادت نهایی انسان است. پس این دنیا نمی تواند جایگاه قرار و سکون انسان باشد، بلکه طبیعت و ظرفیت های موجود در آن وسیله و ابزاری برای رساندن انسان به غایتش به شمار می روند که منجر به رضایت خدا و پیوند با ابدیت می گردد. پس انسان باید مسیر زندگی خود را رو به سوی غایتی تنظیم کند که برای آن آفریده شده است:

ای مردم جز این نیست که دنیا گذرگاهی ناپایدار و آخرت اقامتگاهی برقرار است. از گذرگاه خود بگیرید برای اقامت گاه پایدار ... و دل های خود را از دنیا بیرون کنید، پیش از آنکه بدن هایتان از دنیا خارج شود. شما در این دنیا در عرصه آزمایش قرار گرفته و برای غیر این دنیا آفریده شده اید. (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳)

بنا به شرح ابن ابی الحدید و ابن میثم بر این عبارتهای دنیا گذرگاه و محل عبور انسان است و آخرت جایگاه قرار او به شمار می رود و چنین نگاهی به دنیا انسان را به این سمت سوق می دهد که از دنیا به نفع آخرت بهره مند شود. (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱۱ / ۴؛ ابن میثم، بی تا: ۴ / ۷)

به بیان دیگر عملکردمان در این دنیا تعیین کننده سعادتمان در ابدیت است؛ زیرا تمام کردارها، رفتارها و اعمال ما در این دنیا به پیشگاه خدا عرضه خواهد شد: «عمل کنید زیرا عمل به پیشگاه خداوندی صعود می کند...». (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰) آنچه عملکرد ما را مطلوب می سازد؛ تقوا، فضیلت مندی و زندگی اخلاقی است که مسیر ابدیت را ترسیم می کند و منتهی به پیوند انسان با امر متعالی می گردد:



ای بندگان خدا شما را به تقوای الهی توصیه می‌کنم که تنها توشه معاد و تنها وسیله پناهندگی به خدا است. توشه‌ای رساننده به مقصد و وسیله پناهی واصل کننده به هدف مطلوب است ... (همان، خطبه ۱۱۴)

از این رو انسان مکلف است با تکامل اخلاقی خود، به نیکی و به‌درستی از گذرگاه دنیا عبور کند و قدم در ابدیت بگذارد:

... دنیا برای شما گذرگاهی خلق شده است که اعمال نیکو را از این دنیا برای جایگاه اقامت ابدی توشه بردارید. پس در این گذرگاه با شتاب هرچه بیشتر به عمل و تکاپو بپردازید و مرکبها را برای کوچ و گذر از این دنیا آماده سازید. (همان، خطبه ۱۳۲)

سرمایه عمر و فرصت زندگی به انسان بخشیده شده است تا با خلق اعمال و کردارهای نیک و با شیوه صحیح زندگی، انسانیت را تحقق بخشد و سعادت نهایی خود را امکان‌پذیر سازد:

چه کاری به بزرگی و فراخی این خانه در دنیا داری، در حالی که تو در آخرت به آن نیازمندتر خواهی بود. آری اگر خواهی با این خانه بزرگ توشه برای آخرت ذخیره کنی، در این خانه مهمان را بنوازی و پیوند با خویشان را محکم‌تر کنی و حقوق آن را به مصارف خود ادا کنی. با این شرایط است که برای آخرت خود زاد و توشه تحصیل نموده‌ای. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۰۹)

به بیان دیگر با انتخاب زندگی فضیلت‌مندانه بتواند به رضایت خدا و رستگاری نهایی دست پیدا کند. (همان، خطبه ۸۳)

#### نتیجه

انسان موجودی سرگردان، رها، بی‌هدف و به خود واگذاشته شده نیست. او برای غایتی والا خلق شده است که مسیر حرکت وی را در زندگی ترسیم می‌کند. غایت انسان، ارتقای انسانیت است که منجر به رضایت خداوند می‌گردد و نتیجه آن از یک سو تحقق سعادت دنیوی و از سوی دیگر تحقق سعادت نهایی انسان است.

این انسان هدف‌مند در جهانی غایت‌مند خلق شده است؛ جهانی که برخوردار از آگاهی است، روبه‌سوی غایتی والا در حرکت است که رسالت آن به‌شمار می‌رود و نظامی اخلاقی بر آن



حاکم است که در آن هر کنشی، واکنشی در پی دارد. غایت جهان با غایت انسان وحدت دارد و از مجرای او عبور می‌کند. در واقع جهان در خدمت غایت انسان طراحی شده است و انسان می‌تواند از تمام امکانات و ظرفیت‌های آن در جهت غایت خود بهره‌مند گردد. یکی از این ظرفیت‌ها دین است که برای تحقق انسانیت عرضه شده است.

ارتقای انسانیت منافاتی با بهره‌مندی از لذات و خوشی‌های دنیا ندارد؛ فقط در بهره‌مندی از آنها نباید از چارچوب اخلاق خارج شد. در واقع بشر مکلف است با ارتقای اخلاق، انسانیت را به ظهور رساند و با بهره‌مندی شایسته از دنیا، بهشت را بر روی زمین خلق کند؛ آنگاه بهشت آسمانی را انتظار کشد. ارتقای انسانیت امری صرفاً فردی نیست، بلکه کل جامعه و نهادهای اجتماعی را در بر می‌گیرد. از این رو علاوه بر اینکه فرد انسان موظف است کل مسیر زندگی خود را بر مبنای ارتقای اخلاق تنظیم کند، جامعه نیز باید آن را بن‌مایه تمام نهادهای اجتماعی قرار دهد. با این حال تاریخ به روشنی گویای آن است که فاصله زیادی تا تحقق انسانیت در فرد آدمیان و در کل جوامع، وجود دارد. از این رو می‌توان آن را امری مربوط به نوع بشر به‌شمار آورد. بنابراین ارتقای اخلاق و ظهور انسانیت می‌تواند تعیین‌کننده مسیر حرکت نوع بشر باشد و در سطحی کلان راهنمای حرکت تاریخ بشریت به سمت خود لحاظ گردد.

وقتی غایت فرد و نوع انسان و بن‌مایه تمام نهادهای اجتماعی، ارتقای انسانیت لحاظ گردد، معیاری به‌دست می‌آید که می‌توان براساس آن وضعیت گذشته و کنونی بشر را در ترازوی اخلاق سنجید و طرحی برای بهبود وضعیت اخلاقی انسان در انداخت و مسیر حرکت آینده نوع بشر را براساس آن ترسیم کرد. بدین منظور می‌توان نگاهی دوباره به آموزش و پرورش انداخت و رسالت محوری آن را ارتقای اخلاق لحاظ کرد و کتاب‌های درسی را براساس آن تدوین کرد. می‌توان نگاهی دوباره به نهادهای سیاسی و اجتماعی انداخت و درصدد سازگاری آنها با اخلاق و انسانیت برآمد. می‌توان نگاهی مجدد به روابط بین الملل انداخت و روابط انسانی صلح محور را جایگزین روابط خشن و جنگ طلبانه کرد.

#### منابع و مأخذ

- ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید، بی‌تا، شرح نهج‌البلاغه، تهران، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن‌میثم بحرانی، میثم بن علی بن میثم، بی‌تا، شرح نهج‌البلاغه، تهران، دفتر نشر کتاب.

- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۹۴، مفاهیم اخلاقی در قرآن، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز.

- تمیمی آمدی، عبدالواحد، بی تا، غررالحکم و دررالکلم، محمد علی انصاری، تهران، بی تا.

- جعفری تبریزی، محمد تقی، ۱۳۸۰، شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۰، دانشنامه امام علی علیه السلام، ج ۴، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- شیخ الاسلامی تویسرکانی، حسین، ۱۳۸۴، گفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ج ۱، قم، انصاریان.

- فنایی، ابوالقاسم، ۱۳۹۵، دین در ترازوی اخلاق، تهران، صراط.

- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- موسوی، سیدعباس، بی تا، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار محجة البيضاء.

- نواب لاهیجی، میرزا محمدباقر، بی تا، شرح نهج البلاغه، تهران، اخوان کتابچی.

